

در سایه سیمرغ

«خانه پدری» احتمالا در بخش «خارج از مسابقه»

«عیاری» غایب بزرگ فهرست ۲۱ نفره

فرانک آرتا

● فهرست تکمیلی بخش‌های اسودای سیمرغ، (مسابقه سینمایی ایران) و «نگاه نو» (فیلم‌های اول) سی‌ودومین جشنواره فیلم فجر از سوی رولپاتعمومی جشنواره اعلام شد. بنابر گزارش «شرق» پیش از این تعداد ۱۶ فیلم از فیلم‌های این دو بخش توسط هیات انتخاب، برگزیده و منتشر شده بود. هر چند همچنان فیلم «خانه پدری» به کارگردانی کیانوش عیاری در میان این فیلم‌ها به چشم نمی‌خورد و از این‌رو او را می‌توان «غایب بزرگ» این فهرست دانست. با رایزنی‌هایی که طی دوهفته اخیر صورت گرفت و بحث‌های مفصلی که مطرح شد، قرار بود به‌طور کامل مشکل «خانه پدری» حل شود. واکنش و اظهارات حجت‌الله ابویی، رئیس سازمان سینمایی و سعید منتظرالمهدی، رئیس اداره سینمایی، تلویزیونی نیروی انتظامی نشان از حل‌شدن این مساله داشت، اما گویا این فیلم در بخش مسابقه سینمایی ایران به نمایش درنمی‌آید. شنیده‌های «شرق» البته حاکی از این است که فیلم «خانه پدری» احتمالا در بخش «خارج از مسابقه» جشنواره به نمایش در خواهد آمد. دلیل رانفتاقن این فیلم به بخش مسابقه، نمایش فیلم در بخش «افق‌ها» جشنواره فیلم بود، البته عنوان کردند که طبق مقررات جشنواره، فیلم‌های راه‌یافته به بخش مسابقه نباید در جشنواره دیگری شرکت کرده باشند.
«خانه پدری» محصول ۱۳۸۹ بابازی مهدی‌هاشمی، شهاب حسینی و مه‌ران رجبی در چند اپیزود ساخته شده و مسایل و مشکلات زنان ایران را در ۷۰ سال اخیر به تصویر می‌کشد. تکلیف فیلم «اشغال‌های دوست‌داشتنی» با واگذاری کامل فیلم از سوی بنیاد سینمایی فارابی به محسن امیرپورصفی مشخص و پرونده این دو فیلم برای جشنواره فیلم فجر مختومه شد. فیلم «عصبانی نیستم» (رضا درمیشیان) هم بالاخره تکلیفش مشخص شد و در فهرست فیلم‌های بخش مسابقه قرار گرفت. همچنین جلیل اکبری‌صحت، مدیر ارتباطات جشنواره عنوان کرد: «بر اساس جمع‌بندی هیات انتخاب ممکن است باتوجه به آخرین وضعیت فنی فیلم‌ها و آماده‌شدن آنها، در جلسه نهایی هیات انتخاب، آثاری به‌عنوان مسابقه، خارج از مسابقه یا رزرو به این اسامی اضافه شود، که به نظر می‌رسد فیلم‌های «اشباح» (داریوش مهرجویی) و «رایش غلیظ» (حمید نعمت‌الله) جزو این فیلم‌ها باشند و اما ۲۱ فیلم راه‌یافته به بخش مسابقه سینمایی ایران، آخر، شهذخت، پرویز و دیگران (بهروز افخمی)، امروز (سیدرامیر کریمی)، یوف (مهدی رحمانی)، بیگانه (بهرام توکلی)، پنجاه قدمی، آخر (کیومرث پوراحمد)، تمشک (سلمان سالوار)، چ (ابراهیم حاتم‌ی کیا)، خوب و بزه (مصطفی کیایی)، رستاخیز (احمدرضا درویش)، زندگی جای دیگری است (منوچهر هادی)، شهبازی از جنس نور (محمدرضا اسلاملو)، طبقه حساس (کمال تبریزی)، عصبانی نیستم» (رضا درمیشیان)، قصه‌ها (رخشان بنی‌اعتماد)، کلاشکینک (سعید سهیلی)، گنجشکک انشی‌منشی (وحید نیکخواه، غلامرضا رمضانی، مسعود کرمانی)، متروپل (مسعود کیمیایی)، مهمان داریم (محمدمهدی عسگرپور)، همه‌چیز برای فروش (امیرحسین تقفی)، انارهای نارس (مجیدرضا مصطفوی) و چند مترکعب عشق (جمشید محمودی)، در ضمن، اسامی فیلم‌های راه‌یافته به بخش «نگاه نو» به این شرح هستند: ارسال یک آگهی تسلیت برای روزنامه (ابراهیم ابراهیمیان)، انارهای نارس (مجیدرضا مصطفوی)، بادبانگران (ناصر ضمیعی)، پایان خدمت (حمید زرگزنده)، پنج ستاره (مهشید افشارزاده)، چند مترکعب عشق (جمشید محمودی)، روزگاری عشق و خیانت (دادو بیدل)، سیزده (هومن سیدی)، فردا (ایمان افشاریان، مهدی پاکدل)، لاسب ۱۰۰ (سعید آقاخانی)، ملبورن (میسرا جاویدی)، ناخوسته (برزو نیک‌نژاد)، عاشق‌ها ایستاده می‌میرند (شهرام مسلیخی)، خانوم (تینا پاکروان) و فرشته‌ها با هم می‌آیند (حامد محمدی).
هیات انتخاب سینمای ایران از اول آذر کار بازبینی فیلم‌های ارسال‌شده به جشنواره فیلم فجر را آغاز کرده است. ابراهیم داروغه‌زاده، مجیدرضا بالا، حسین کریمی، داریوش فرهنگ، محمدحسین لطیفی، علی معلم و مازیار میری اعضای هیات انتخاب سینمای ایران سی‌ودمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر هستند.

پیشهاد روز

نمایش گزیده

۴۵سال فعالیت ابراهیم حقیقی

● شرق: گزیده‌ای از ۴۵سال فعالیت ابراهیم حقیقی که در قالب «کتاب حقیقی» نیز منتشر شده است، در موزه گالری علی‌اکبر صادقی (سبز) به نمایش گذاشته می‌شود. این نمایشگاه، «ریتروپسیتیو» (نگاهی از گذشته تا امروز) نام دارد که در آن ۳۰۰ اثر نمایش داده می‌شود. این آثار علاوه‌بر شاخه‌های مختلف هنرهای تجسمی مانند پوستر، آرم، لوگو، نشانه، طراحی جلد کتاب و… شامل بخش دیگری از فعالیت‌های حقیقی در زمینه‌هایی مانند عکاسی و خطنگارهایش نیز هست. همچنین در مراسم افتتاح این نمایشگاه دومین کتاب برگزیده‌اتر ایسن هنرمند رومانی می‌شود. این کتاب همچون نمایشگاه گزیده آثار حقیقی از سال ۱۳۴۸ تاکنون است که در ۳۲۰ صفحه در قطع رحلی با عنوان «کتاب حقیقی» از سوی نشر نظر منتشر شده است. مراسم افتتاحیه و رومانیی کتاب ابراهیم حقیقی ساعت ۱۶ الی ۲۰ روز جمعه، ۲۰ به موزه گالری سبز واقع در قطره، بلوار قطره، روبروی دره شرقی پارک قطره، کوچه شیرازی، شماره دو برقرار می‌شود و تا پایان دی‌ماه دایر است.

اکبر زنجانیور معتقد است باید آثار چخوف را آنطور که او در جهان خود تصویر کرد، روی صحنه بیاورد. او سال‌هاست که روی آثار چخوف تمرکز کرده. بعد از باغ آلبالو و سه خواهر حالا سراغ دایی وانیا رفته است؛ نمایشی که بیانگر دغدغه این‌روز‌های ما هم هست؛ زندگی‌ای که در حال خراب‌شدن است و طبیعتی که از دست می‌رود. او که خود در نقش دایی وانیا به صحنه رفته به‌همراه شمس‌ی فضل‌اللهی، مسعود دلخواه و هوشنگ قوتللو در تالار اصلی تئاتر شهر میان تماشاگران زیادی بود.

❧ در طراحی صحنه به‌جای درخت از آهن یا فلز با سطح‌های شیب‌دار استفاده کرده‌اید. این المان‌ها بیانگر این است که یک فضای غیرمعمول نسبت به متن شکل گرفته. راجع به این طراحی صحنه متفاوت می‌گویید؟
مساله مهم که یکی از انگیزه‌های من برای انتخاب این متن علاوه بر انگیزه‌های گوناگونی که هست، یکی‌اش همین بوده که چخوف مساله محیط‌زیست را خیلی عیان مطرح می‌کند.

❧ که در کارهای بلند چخوف هم مثل باغ آلبالو به گونه‌ای دیگر هم مطرح بوده؟
حس و گمانه چخوف این است که با توجه به صنعتی‌شدن جهان، وارد فضایی خواهم شد که تخریب محیط‌زیست شروع شده؟

این حدسیات چخوف نیست، این یک واقعیت است. دوره فتودایسم دارد به‌سمری آید، انقلاب صنعتی تقریبا کارهای خودش را شروع کرده و در چرخه‌نده‌های انقلاب صنعتی به‌هر حال خیلی چیزها نابود شده، در تاریخ که می‌بینی، یکی از مسایل مهمش در انقلاب صنعتی، مساله محیط‌زیست است و اشاره نویسنده مستقیما هست و ما در دكور آمدم حتی چوب را از جنس چوب روسی گرفتیم و اینکه ما خواستیم خودمان، خودمان را نقد کنیم و بگوییم که همه حرفش را می‌زنیم ولی در عمل می‌آییم کل خانه را از چوب می‌سازیم؛ در حالی که می‌شود از موزاییک درست کرد. حرفش را می‌زنیم که کار بدی است ولی عملا کار دیگری انجام می‌دهیم. این قضیه باعث می‌شود موقعی که کف از چوب درست می‌شود، حتما باید درختمان از آهن باشد.

❧ نقش غرض باعث می‌شود که شکل‌ها عوض شود؟

بله، ما خواستیم این را فریاد بزنیم. موقعی که آن وسط می‌آید به‌جای رویش، به‌جای درخت، به‌جای تنفس، به‌جای همه‌چیز، چیز دیگری جایگزین می‌شود. آهن می‌آید و همه‌چیز را نابود می‌کند. موقعی که هر چیزی به‌جای خودش استفاده نشود اتفاق دیگری می‌افتد که نامیوم است.

❧ آهن تصویر میله‌های زندان را با آوری می‌کند یا تهدیدی است که این فلز در جهان امروز همه‌جا هست؟

زندان را بیشتر یادآوری این است که درخت از جنس فلز است به‌جای چوب و اگر شکل نمادین را بباییم از آن بگیریم، مثل لوله‌هایی می‌ماند که انگار لوله‌های کارخانه‌هاست، همه‌اش مربوط به مساله محیط‌زیست است. انتخاب دکور به این شکل و در آن سر بالایی‌ای که دارد می‌رود، این سریالی است که راه به جایی ندارد. موقعی که چیزی سر جای خودش نیست ما در سرباز زندگی خواهیم کرد، این باز الفاکر یک سرب است که راه به جایی ندارد و در انتها می‌بینیم که این قطع می‌شود و خود این سرب هم ادامه پیدا نمی‌کند و همان‌ها معنای این دارد که زندگی به این شکل به‌هر حال غلط است، هیچ‌چیز سر جای خودش نیست. ولی این اتفاق که می‌افتد نسل خودمان گناه و جرمی مرکب شده‌ایم. خودمان نتوانیم نفس بکشیم، خودمان کردیم ولی فرزندان ما چه گناهی کردند، آنها چه گناهی کردند که باید در این فضا نفس بکشند که نمی‌توانند نفس بکشند که نمی‌توانند اکسیژن داشته باشند و راحت زندگی کنند و وقتی نتوانند، خوشبخت نیستند. موقعی که یک کودک پنج یا شش‌ساله نفسش آیراد پیدا می‌کند، دیگر خوشبخت نیست چون مریض شده حالا باید بروی تو بیمارستان‌ها دنبال سلامتی‌اش بگردی. در صورتی‌که فرزندی که به دنیا می‌آید اگر در طبیعت سالم زندگی کند، اولا احتیاج به بیمارستان ندارد. اگر هم تنش رنجور باشد می‌رود در هوای سالم اکسیژن مصرف می‌کند به‌جای آن دواهای شیمیایی، بد و مضمحل‌کننده که همه را نابود می‌کند. به‌هر حال ما باید نگاه درستی داشته باشیم.

بروید رودخانه‌های پشت سد‌ها را ببینید، من رفتم دیدم، تصور اینکه ما داریم از این آب می‌خوریم، مصرف می‌کنیم، غذا درست می‌کنیم. اینها چیست که ما داریم می‌خوریم. بزرگ‌ترین فاجعه قرن به نظر من عدم توجه و تخریب محیط‌زیست است که در زمان چخوف شروع شده بوده چون انقلاب صنعتی شروع شده است. فروی آرد دست نگذاشته‌ایم بلکه روی یک پروسه تاریخی دست گذاشته‌ایم، حالا فتودایسم، سرمایه‌داری نود دارد جایش را می‌گیرد. این وسط انقلاب صنعتی هم کار خودش را کرده و دارد ادامه می‌دهد و مضمحل می‌کند. محیط‌زیست مضمحل شود خوشبختی هم مضمحل می‌شود.

❧ یکی از مسایل ما هم در شهر تهران همین است: مساله محیط‌زیست و یکی از انگیزه‌های اجرا هم بوده اما مساله بعدی فکر می‌کنم باید عشق باشد؟ و اینکه ما هم به گونه‌ای درگیر ماجراهایی شده‌ایم که عشق مفهوم خودش را از دست داده و دچار یکسری بحران‌ها شده‌ایم؟

من صرفا اینطور نمی‌بینم؛ یعنی چون نویسنده اصلا قدقدش این نیست که نسخه‌ای بپیچید و هیچ پیشنه‌ای ندهد بلکه می‌آید ما را به خودمان نشان می‌دهد و نبوغ چخوف در اینجاست. هیچ داستانی را نقل نمی‌کند، روایت نمی‌کند. در همه آثارش یک برهه از آن زندگی را می‌گیرد و آدم‌های آن زندگی را فقط بررسی می‌کند و هیچ چیز دیگری نشان نمی‌دهد. خود آدم را مثل این‌ه به خودش نشان می‌دهد. یکی از مسایلی که درون همه متن‌های چخوف هست زیر متن است؛ یعنی آن چیزی را که گفته نمی‌شود، باید اجرا بشود. ما از شفق حرف می‌زنیم. مثلا دایی وانیا به یلنا می‌گوید عاشقتم. ولی ما در اجرا این شفق را عشق واقعی، که خاص و مطلق باشد نشان نمی‌دهیم بلکه می‌گوییم که با وجود این عاشقتش است ولی او یک راه دیگر را دارد می‌رود. تمسخر می‌کند عشق خودش را، خجالت می‌کشد عنوان بکند، از خواهر زادانش خجالت می‌کشد. حالا می‌آید کمدی بازی و لوگوی می‌کند که هم بگوید و هم نگوید. هیچ چیز به صورت عیاشن اصولا در کارهای چخوف گفته نمی‌شود. مثلا مودولوگ آخر کار که سونیا می‌گوید، من یک جمله از مرغ دریایی هم برداشتم و اینجا آوردم که ما خودمون باید صلیب خودمان را به دوش بکشیم. از خوشبختی در آینده حرف می‌زند و یک مقدار امیدوار است ولی هم‌زمان دایی وانیا دار مویه می‌کند، گریه می‌کند و ناله می‌کند حتی موقعی که دارد از خوشبختی می‌گوید یکی دارد ناله می‌کند. یعنی هیچ چیز به صورت صددرصد یا روشن و واضح نیست. همه چیز در هاله‌ای از ابهام می‌گذرد، همانطور که ما در زندگی‌مان آن چیزی را که باید به هم بگوییم اصولا نمی‌گوییم. آنی که باید بگوییم را نمی‌گوییم و همه دنیا هم همین‌طور هستند، آنی که باید گفته بشود، نمی‌شود و کار مهم چخوف این است که این چیزها را نشان می‌دهد؛ روایت نمی‌کند.

❧ خب حالا به لحاظ سبک و سیاق این به‌هم ریختگی که وجود دارد، اجرا را به کدام سمت می‌برد، این باز در خود متن هست یا نگاه شماست؟

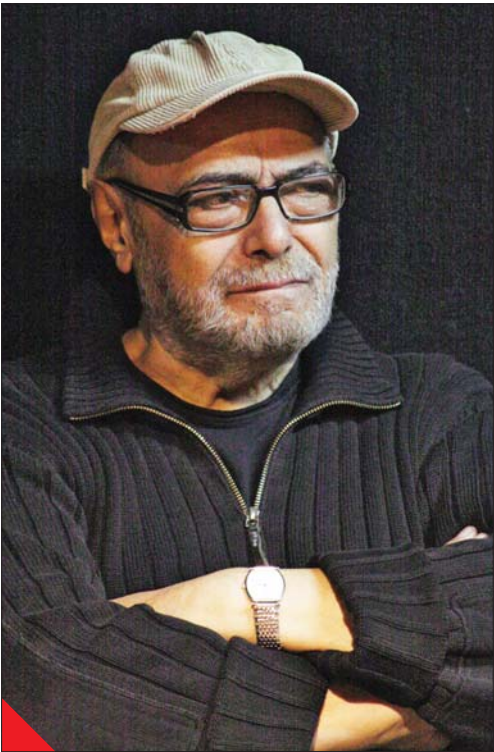
من متن الهام می‌گیرم، جدیدا خیلی‌ها هستند متن‌های بزرگی را می‌گیرند و بعد نظر خودشان را می‌نویسند، خب برو بنویس، بعد اسمشو می‌گذارند به روایت فلائی، من با این مساله در تضاد مطلق به دلیل اینکه اگر ما سراغ متنی که جهان قبولش کرده و نویسنده‌اش را قبول کرده، می‌رویم اولین و آخرین و خطرناک‌ترین وظیفه‌یمان این است که کشف کنیم نظارهای نویسنده را در لایه‌ای این متنی که هست. نه اینکه نظر خودمان را برداریم بنگاریم بغل بدشت. همین که سعی کنیم کشفش کنیم، در طول تمرین‌ها آن اتفاقی که باید بیفتد، می‌افتد ولی موقعی که ما کشف نکردیم درون حادثه چه دارم می‌گذرد حالا هر چه به آن اضافه کنیم،

هنر

اکبر زنجانیور، کارگردان و بازیگر نمایش «دایی وانیا»:

از تهدید محیط‌زیست و عشق می‌گوییم

رضا آشفته



می‌بینیم که مال آن متن نیست بعد کار چندمدت می‌شود. من سعی کردم پرهیز کنم از این ماجرا..

❧ یعنی با پرهیز شدن متن مخالف هستید؟

اصلا مخالف نیستم و این متن اجرا به روز شده، به دلیل اینکه ما سعی کردیم آدم کشف کنیم. آدمی هم که حالت زنده دارد نمیرد، تو طاقچه، تاریخ مصرف پیدا نمی‌کند، چون نه این آدم سیاسی است و نه متفکر فاضی، فقط زنده است و دارد زندگی می‌کند و همه جای دنیا می‌شود دیدش.

❧ این اختلاف نظری که بین چخوف و استانیسلاوسکی وجود دارد که چخوف می‌گفت متن‌هایی کمدی است و او می‌گفت تراژدی و هنوز هم این درگیری هست بین کارگردان‌ها که بعضی‌ها بر تراژدی تاکید می‌کنند و بعضی دیگر کمدی و عمدای هم حد وسط را پیدا می‌کنند، برای شما چه جنبه‌ای حایز اهمیت بوده؟

چنین‌باین بازی اسمش را می‌گذاریم، همانطور که اشاره کردم آدم‌های زنده را می‌گیرد، یعنی آدم‌ها شنیده به خودمان هستند. آدم‌هایی که حرف‌اساسی را می‌زنند یا عادت است یا هر چی هست، نقدی هم بر آن نیست. مثل اینکه پیچیدگی و نفهمیدن خود انسان مقابلمان شاید جذابیت قضیه را بیشتر کند و برای ادامه زندگی حتی جذابیتی دارد، همه چیز معلوم بشود دیگر چیزی باقی نمی‌ماند. حالا در مورد سوالاتن که تراژدی بود یا کمدی، ما نمی‌دانیم این چه هست، می‌روم در کار متوجه می‌شوم. یعنی من تحلیل نمی‌کنم که این از نقطه a حرکت می‌کند که به b برسد. تحلیل من این است که این نقطه a حرکت می‌کند به نقطه a برسد.

❧ ولی در قیاس با کارهای قبلی‌تان این کمدی در این کار بارز تر شده؟

بله در اینجا بیشتر است. چون اصلا خود متن این را بیشتر دارد، البته بهترین متن چخوف هم دایی وانیا است. از نظر تکنیک کار و نقدهایی که به کارهای چخوف

❧ ما می‌خواستیم این را فریاد بزنیم. موقعی که آن وسط می‌آید به‌جای رویش، به‌جای درخت، به‌جای تنفس، به‌جای همه‌چیز، چیز دیگری جایگزین می‌شود. آهن می‌آید و همه‌چیز را نابود می‌کند. موقعی که هر چیزی به‌جای خودش استفاده نشود اتفاق دیگری می‌افتد که نامیوم است.

شده این را یک سروگردن بالاتر می‌دانند و در اینجا کمدی هم بیشتر ظهور و بروز دارد تا کارهای دیگرش. ضمن اینکه ما گذاشتیم که اتفاق بیفتد و از قبل تصمیم نگرفتیم. یک شکل و شبامیلی از هر نقش در ذهنم بوده که سراغ بازیگری برای دعوتش رفتم و دیدیم که یکسری چیزهایی دارد که به نقش نزدیک‌تر است. چند نفر هم اتفاق افتاد که دیدیم نزدیک نیستند و هم خودشان و هم من معذرت‌خواهی کردیم ولی سعی کردیم که آن اتفاق لازم از طریق آن آدم‌هایی که نزدیک‌تر به نقش هستند، اتفاق بیفتد.

❧ انتخاب بازیگر خودش، همخوانی بازیگر و نقش مدنظر تان بود؟

بله دقیقا. اینکه اینجا یک‌جوری بتوانند همدیگر را پیدا بکنند. ما از نقطه a به هنرپیشه می‌گوییم حرکت کند و نقش هم از نقطه مقابل حرکت می‌کند. اینها پواش‌پواش می‌آیند و در طول تمرین نزدیک می‌شوند تا جایی به هم برخورد می‌کنند. اینجا شخص سیم متولد می‌شود که بازیگر است و نقش. نه بازیگر و هم که است. ماندن اینکه می‌فرزند متولد می‌شود. به این دلیل حرف می‌زنیم. ما این بود که این اتفاق بیفتد و پیدا کنیم و در اجرا هم دارد پیدا می‌شود و اگر مساله‌ای باشد قبل از اجرای روز بعد با بچه‌ها یا با آن بازیگری که یک حرکتی کرده چه خوب یا چه بد، او را گوشزد می‌کنم یا در جمع مطرح می‌کنم تا به نتیجه جدیدتری برسیم.

❧ چرا خودتان نقش «دایی وانیا» را انتخاب کردید برای خودتان؟

راست است راستن این است که من اصلا نمی‌خواستم بازی کنم. علاوه بر مشکل بازیگر گروه بافشاری کردند و بعد من گفتم که اینقدر بازی نکردم یادم رفته. با چند نفرهم صحبت کردیم، دیدیم چیزهایی می‌گویند. من هم آدم‌های جدید را تقریبا دیگر نمی‌فهمم. در تئاتر، آدم‌های زندگی را خیلی خوب می‌شناسم. ولی روابط در تئاتر از دیگر درک نمی‌کنم. به خاطر همین و اصرار گروه، دیگر شروع کردیم. تا یکماه پیش از اجرا، هنوز دویه‌شک بود ولی از یک جایی دیگر شروع کردم.

❧ فکر می‌کنم که دایی وانیا از شما باید جوان‌تر باشد؟

بله به این دلیل بیشتر نمی‌خواستم بازی کنم. اما گفتند گرم می‌کنیم و من هم رفتم کار کردم، ورزش کردم. حتی روی صدامیم برای بازی کار کردم که جوان‌تر باشد.

❧ در کل الان وضعیت انتخاب بازیگر چطور است، با اینکه الان می‌گویید که با این نسل جوان مشکل دارید؟
با نسل جوان نه، با بعضی از افراد، اتفاقا نسل جوان آدم‌های درجه‌یک دارند می‌آیند و خوب هم دارند می‌آیند. من با تمام بزرگ‌ها دوست می‌فهمشان که دارند می‌آیند و معرفت این کار را دارند ولی در هر کاری و به این شدت می‌زنم وجود دارد. در ماشین‌سازی و بنایی و همه‌جا هستند. در این کار ما هم هستند که آن مزاحمان می‌آیند و می‌ریزند متعلقانه، نه اینکه ما می‌بازیم. ما زندگی‌مان را می‌کنیم. افتخار هم می‌کنیم به زندگی‌مان. ولی آنها آمدهاند پولی به دیب بزنند و اسمی در کنند و.. اما روابط بازیگری یک چیز دیگر است این را من دیگر نمی‌شناسم و یک جوهرهایی حرف می‌زنند، انگار مریخی هستند. ما زمینه‌ی هستیم و روی زمین سفت ایستاده‌ایم ولی آنها معلوم نیست از چه کرای آمده‌اند؟ آنها هستند که لطمه می‌زنند

به جمعیت شریف و انسانی تئاتر، اتفاقا تئاتری‌ها چه از زمانی که خودم شروع کردم و چه از قبلی‌ها دیدم آدم‌های شریف در این کار همیشه زجرشان را کشیده‌اند ولی سرمستی داشته‌اند. ما رنج می‌کشیم ولی به سرمستی امیدواریم. یک عده فقط آمده‌اند، به قول آدم‌های کوچ‌بازاری حالش را ببرند و می‌آیند حالش را می‌برند و لطمه می‌زنند. ما تئاتری‌ها و مسوولان باید حواسمان باشد، آدم‌هایی که مال این کار نیستند نزدیک این کار نشوند. چون بچه‌هایی که دارند فارغ‌التحصیل می‌شوند و شده‌اند، اینها چقدر تنها و چقدر شریفند. اصلا مانده‌اند، چه کسی باید دست اینها را بگیرد و آدمی که باسواد است و متکی به خودش و کارش را بلد است، اصولا خودش را به نمایش نمی‌گذارد، چون به منیت و شخصیت خودش اعتبار می‌دهد، پس وارد دل‌بازی نمی‌شود و کنار می‌ماند و یک عده که مال این کار نیستند می‌آیند و می‌زنند و...

❧ الان از گروه بازیگرتان راضی هستید؟

بله!

❧ غریبال شده‌اند؟

نه آدم‌های بدی به گروه نیامده‌اند که غریبال بشوند. بعضی‌ها خودشان گفته‌اند که نمی‌توانند. نه گلغای هست و نه آنها از من گلغای دارند و همه‌چیز خیلی خوب بوده. من حتی آن آدمی که به‌هر حال ما را تنها گذاشت را اصلا مقصر نمی‌دانم. چون نقشش خیلی کوچک است و از نظر ما قدیمی‌ها ممکن است، زیبا نباشد و حتی به او حق می‌دهم.

❧ این گل‌های آفتابگردان رنگ زردش تداعی‌گر یک نوع نفرت می‌تواند باشد، ولی ما می‌بینیم که اینجا کادویی هست برای ابراز عشق، که البته در کار سه خواهر هم استفاده کرده‌اید، راجع به این گل‌های آفتابگردان بگویید.

من بیشتر از اینکه بخوام با مفهوم رنگ زرد یا هر رنگ دیگری کار داشته باشم، شیفته آثار ونگوگ هستم، خوب هم که می‌بینم ونگوگ را می‌بینم. در سال یکی، دوبر خواب آثار ونگوگ را می‌بینم. نمی‌توانم بگویم که آثار چه کارم می‌کند، ولی این بیشتر به ونگوگ مربوط است.

❧ آن فضای ونگوگی و تصویرهایش، فضای اکسپرسیونستی است و باعث تشدید آن در کارتان می‌شود.

بله، ضمن اینکه بازی‌ها امپرسیونیستی هستند، همین که در لحظه اتفاق می‌افتد، در لحظه ببینی چه چیزی کجا قرار می‌گیرد، در همان سبک و سیاق امپرسیون بازیگر رفته و قدم زده، بله، شکل‌های بیرونی قضیه به اکسپرسیونیسم نزدیک است.

❧ مثلا آن فضای فلزی که گفتید کارخانه‌ها را تداعی می‌کند، پس شما در سبک‌موسیقی‌ها هم یک‌جورهای وفادار به چخوف هستید، علاوه بر تحلیل؟

بله، چون یک آدم خاص مثل این می‌ماند که ما بخوایم حافظ را به‌عنوان یک ادیب بررسی کنیم، بعد شعرش را با شعر یک شاعر دیگر از یک سرزمین دیگر و با یک زبان دیگر بررسی کرد. اصلا نمی‌شود. حافظ را باید با حافظ بررسی کرد که چه خبر است ندانیش که و چخوف هم به‌هر حال اعتباری دارد که باید سعی کنیم خودش را پیدا کنیم. پیدایش می‌کنیم جواب خیلی از سوالات را می‌شود گرفت. چون آدم بزرگی است.

❧ شما از ۹۶، فکر کنم زمان جوت بگد، در موشک‌باران‌های تهران، باغ آلبالو را در تالار وحدت کار کردید. سال۷۵ در تالار وحدت مرغ دریایی را کار کردید و همین‌طوری سال‌های بعد کارهای دیگر چخوف را و فکر می‌کنم که این آخرین کار است، راجع به چخوف بگویید. راجع به کارهایی که کردید، که کدام به‌یادماندنی‌تر است، با توجه به سه سال مختلف و مسایل مختلفی که در جامعه

بود، آیا درگیر بودی یا بیشتر برایتان خاطره شده.

من با همه آنها درگیر بودم. ولی باغ آلبالو را یک شب اجرا کردم و شب دوم موشک زده شد و به‌عنوان خاطره باید عرض کنم که این اتفاق عجیب‌وغریب بود و واقعا باید یک‌جا ثبت شود. شبی که موشک خورد جایی از اجرا بود که به انتراکت کار نزدیک می‌شدیم و صدای قطع درختان از ضبط‌صوت پخش می‌شد، بکپو دیدم صدا خیلی بالاست. چون خودم بازی نداشتم، دویدم توی اتاق صدا و داد و پیداد که چرا اینقدر صدا بلند؟ گفتند آقا موسیقی نبود، موشک زده‌اند. گفتم: چی می‌گویید؟ گفتند: آره. یعنی من کارگردان فکر می‌کردم صدا بیش از اندازه بلند است، نگو که همزمان موشک خورده و همزمان تئاتر ما تعطیل شد. بعد از انتراکت نتوانستیم ادامه دهیم. خاطر ناگیزتر-تین کاری که از چخوف اجرا کردم، باغ آلبالوی چخوف است که اگر عمری باشد و توانی انشاءالله باید دوباره باغ آلبالو را کار کنم.

❧ در میان کارهای دیگران کدام را بیشتر دوست داشتید؟

من همه‌شان را دوست دارم. هرچه فکر می‌بینم هر کس می‌بینم هر کدام‌شان یک شیوایی داشته‌اند ولی از همه بهتر همین کاری که الان روی صحنه است و بیشتر مورد اقبال مردم قرار گرفته و بابت این هم خیلی خوشحالم. یعنی حتما یک اتفاق رویه‌رشد در من بوده.

❧ متن‌های کوتاه چخوف مدنظر تان نیست؟

نه، خیلی هم خوند ولی نه، البته یک کار که همیش قلفلمک می‌دهد، آواز قوست، خیلی روان و باز است.

❧ طراحی لباس این کار چگونه اتفاق افتاد، مدنظر شما چه بود؟ روسیه بود؟ ایران بود؟

به‌هر حال لباس نمایش بود بیشتر، متن برای روسیه است و شبامی از لباس روس در آن هست، شما همه چیز می‌توانید داری از لباسی که در زندگی است، نیست، بلکه لباسی است که شناسایی از روسیه داشته است ولی لباس صحنه هم هست. لباس بازی باشد ذرواقع، که بازیگر علاوه بر اینکه نقش را معرفی می‌کند راحت هم باشد. من در حرکت راحت باشم و به‌هر حال به شخصیت بخورم، مثلا پروفوسور که آدم خاصی است، باید شیک‌تر ببوشت تا وانیا. اینها رعایت شده و همین‌طور چکمه، چون در روسیه هست.

❧ موسیقی چرا در کار کم‌رنگ است؟

نیازی نبود!

❧ مخالفت پروفوسور نیست، که یک جابهایی هم عیان می‌شود با وجود اینکه پیانو هم وجود دارد ولی ما صدای پیانو را نمی‌شنویم؟

چون خود ضرابهنگ دیالوگ‌ها و نوع برخورد‌ها نوعی موسیقی است. موسیقی زیادتر حواس را می‌برد دنبال اینکه ما موسیقی اساس کارمان باشد. در صورتی که واقعا نیست. اینجا ضرابهنگ دیالوگ‌ها بین پرس‌و‌نوا‌ها، آن چیزی که دارد اتفاق می‌افتد مهم بود. یک جاهای مهم موسیقی لازم شد و استفاده هم شد و گذاشتیم برای فینال.

❧ حالا باتوجه به اینکه یلنا می‌گوید که موسیقی خواندم، شاید بشود که

یک جوهرایی استفاده کرد؟

ولی آنجا می‌گوید که نمی‌گذارد؛ مخالفت پروفوسور که همیشه مریض است و هروقت مریض است می‌گوید موسیقی پخش نشود. پروفوسور مخالف ابراز وجود هر کسی غیراز خودش است. خیلی خودخواه است. برای همین موسیقی را هم قدفن کرده، پیانو هست ولی زده نمی‌شود. اما یک زندگی نرمال بود موسیقی هم زده می‌شد. پیانو مال دوره‌ای است که پروفوسور داماد این خانواده نبود.

❧ چرا چخوف؟ چرا روسیه؟ علاقه خاصی به روسیه دارید؟

من روسیه رفتم‌فام ولی ادبیات روسیه را خیلی دوست دارم. داستایفسکی را می‌میرم برایش، تورگنوف، خود چخوف یا موسیقی روسیه، جایکوفسکی. در اینها غوطه ورم، اولین‌بار که با یکی از آثار چخوف آشنا شدم، آن هم استعمال دخانیات ممنوع بود. از آنجا شروع شد که بعرض پیگیری کردم که او کیست؟ طرف تمام این سال‌ها وصلم به او و به ادبیات روسیه.

خبرسازان

حواشی افتتاح ورودی زیرگذر تئاتر شهر

از ازدحام برای دیدن «قالیاف» تا خون دماغ‌شدن «مراذخانی»

فرزانة ابراهیم‌زاده

● این روزها چشمان عابران چهارراه لیصر، صحنه‌های زیباتری را در مقایسه با روزهای قبل می‌بینند. رهگذران، شاهد جمع‌شدن ورودی نامتناسب با فضای اطراف مترو و انتقال آن به زیرگذر عابر پیاده‌ای هستند که در ضلع شمال غربی مجموعه تئاتر شهر طراحی شده؛ زیرگذری که روز دوشنبه ۱۶ دی در مراسمی با حضور باقر قالیباف شهردار پایتخت و علی مرادخانی معاون هنری وزیر ارشاد و هنرمندان تئاتر و مدیران شهری در میان ازدحام مرمهی که آمده بودند مشکلاتشان را با شهردار تهران در میان یگذازند، افتتاح شد. حضور شهردار البته برنامه‌ها را با تغییراتی همراه کرد، هر چند در نهایت مراسم در زیرزمین جایی که زیرگذر ساخته شده، برگزار شد. ایرج راد به نمایندگی از اهالی تئاتر با ابراز خرسندی از جمع‌شدن ورودی مترو مقابل تئاتر شهر گفت: «فضای ایجادشده درخور ساختمانی که از افتخارات فرهنگی



مملکت است، نبود. در سال ۸۹، توقافتنامه‌هایی در شورای شهر تهران امضا شد تا ورودی مترو در شمال پارک دانشجو احداث شود. با وجود این توافق، ورودی در جایی ساخته شد که دید تئاتر‌شهر را مسدود می‌کرد. با جابه‌جایی ورودی مترو، امروز از رستورانی که محل قلیان کشیدن جوانان شده بود و غرفه‌هایی که محیط تئاتر‌شهر را به یک بازار عجیب تبدیل کرده بود، خبری نیست.»
حمدباقر قالیباف، شهردار تهران، نیز با بیان اینکه بخشی از فضای این زیرگذر که به صورت خوبی طراحی شده است به صورت رایگان در اختیار هنرمندان شاخص قرار می‌گیرد تا آثار هنری خود را ارایه کنند، گفت: «اینجا بهترین مکانی است که آثار هنری می‌توانند به نمایش درآیند. ما حتی نام‌گذاری این فضا را نیز در اختیار هنرمندان قرار داده‌ایم اما یادمان باشد که این جایی که ایستاده‌ایم به خاطر خون شهدا و امام است و هر آنچه در اینجا قرار است به نمایش درآید باید در ارتباط با نقش مردم و رهبری در دفاع‌مقدس و پیروزی انقلاب اسلامی در آن عرضه شود تا با نشان‌دادن عظمت گذشتگان چراغ راهی برای آینده باشد.»

قرار بود بعد از مراسم افتتاح زیرگذر، شهردار تهران از تئاتر شهر نیز بازدید کند. اما ازدحام مردم و برنامه‌هایی که در نظر گرفته شده بود باعث شد تا او این بازدید را به روز دیگری منتقل کند. اما بعد از این مراسم علی مرادخانی به همراه اثابک نادری از بازسازی تئاتر شهر دیدن کرد. اما حضور علی مرادخانی، معاون امور هنری، که این روزها اسفغر از معاونان جدید خود را برای تأیید نهایی به وزارت ارشاد داده با حاشیه‌هایی همراه بود. او در مورد روند بازسازی تئاتر‌شهر گفت: «امروز برای اهالی هنر به ویژه تئاتر روز بسیار مهمی بود چراکه آنچه از فضای پیرامونی تئاتر‌شهر انتظار داشتند با کمک شهردار تهران به سرانجام مطلوب رسید و دیگر از فضاهای ناهنجاری که اطراف مجموعه ایجاد شده بود خبری نیست. مجموعه تئاتر‌شهر سال‌های پیش نیز بازسازی شده بود ولی دوستان، آن بازسازی‌ها را جامع نمی‌دانستند. ساختمان‌های هنری مانند موزه هنرهای معاصر و تئاتر‌شهر عمری بیش از ۴۵ سال دارند و به دلیل فرسودگی باید یک به یک به وضعیت آنها رسیدگی شود.»
مرادخانی از قول شهردار تهران برای بازدید از تئاتر‌شهر خبر داد: «حضور شهردار در این مراسم اتفاق مبارکی است و در بازسازی و حل مشکلات تئاتر‌شهر هم بسیار موثر خواهد بود.»
معاون هنری که این روزها با مشکلات زیادی از جمله کمبود بودجه و بدهی‌های به ارث‌رسیده از دولت قبل دست و پنجه نرم می‌کند، حین صحبت با خبرنگاران دچار خونریزی بینی مجموعه‌ی تئاتر‌شهر شد. او را ناتمام گذاشت.

زیر آسمان فیروزهای

۲۹نوازنده

در ارکستر سازهای بادی تهران

● شرق: کنسرت ارکستر سازهای بادی تهران به رهبری جاوید مجلسی و سرپرستی سینا ذکایی ۲۴ و ۲۵ دی‌ماه با اجرای قطعات موسیقی جاز در تالار وحدت اجرا می‌شود. به گزارش سایت خله موسیقی، سینا ذکایی، سرپرست ارکستر سازهای بادی تهران در ابتدای نشست خبری کنسرت با اعلام این خبر گفت: ابلی کنسرت با همراهی ۲۹ نوازنده و به رهبری جاوید مجلسی و با حمایت خلاء موسیقی، در تالار وحدت روی صحنه می‌رود. جاوید مجلسی، رهبر ارکستر سازهای بادی تهران هم درخصوص قطعات اجرایی در کنسرت پیش‌رو گفت: در این کنسرت قرار است قطعاتی از موسیقی جاز، کلاسیک و برخی قطعات مناطق ایرمیکای لاتین اجرا شود که از آهنگسازی همچون جانی گودمن، آرتور سندباول و بابی تروپ، پاپ تاژولا لونارد برنشتاین و هنری مانتجینی خواهد بود. فروش بلیت‌های ارکستر سازهای بادی تهران از طریق سایت ایران کنسرت و مراکز قفوقس ۰۷۰۲۲۷۲۸۰۰، آوای خلاء ۶۶۵۷۲۶۲۳ کافه کهن ۰۸۵۹۲۲۷۱، پرشیا-۸۳۸۰ و گیشه تالار وحدت ۶۶۷۵۸۰۵ صورت می‌گیرد.